



بالا خیابان، پایین خیابان

محلات منطقه ما



برای همین یک نیت دیگر هم دارد و می‌گوید: از شروع جنگ سوم تا حالا، نیت کرده‌ام در هر بار ذکر گفتن، برای پیروزی رزمندگان اسلام هم دعا کنم.

● عرض ارادت به رهبر شهید

زائران بسیاری مثل مریم خانم هستند که با استقامت روی یک نذر، آرامش می‌گیرند. این زائر جهرمی در حالی که کتاب دعای قدیمی اش را می‌بندد و در کیف دستی اش می‌گذارد، می‌گوید: نیت کردم بعد از یک دل سیر زیارت امام رضا^(ع)، برای عرض ارادت به مزار رهبر شهید و خانواده‌شان، به رواق دارالذکر بروم. گرچه ما وجود رهبر عزیزمان را از دست داده ایم، ولی خوشحالم که از این به بعد، در هر بار سفر به مشهد، می‌توانم ایشان را هم زیارت کنم.

زائر جهرمی برای سفر به مشهد فقط یک نیت دارد که او را به آرامش می‌رساند

نذر فرج



گنبد بارگاه

است که با خداوند و امام زمان^(عج) بسته است. او تعریف می‌کند: سال‌ها پیش، یک خانم در مکه، دعایی به من یاد داده است که نیت کرده‌ام در هر زیارتگاه، امامزاده و حرم امام معصومی باشم، با اینکه قرائتش زمان بر است، آن را بخوانم. اگر شیراز بروم، در شاهچراغ می‌خوانم و اگر در شهر خودم باشم، در امامزاده فضل ا... این دعا قرائت می‌کنم. این بار هم آمده‌ام مشهد که فقط این دعا را دوساعت را برای فرج امام زمان^(عج) بخوانم. مریم خانم از دوساعتی می‌گوید که طی آن، زمان برایش متوقف می‌شود و در دریای ذکر غوطه می‌خورد. نذری که در این چهارشنبه زیارتی، با دقت و عشق به جامی آورد، مجموعه‌ای از نجواهای پشت سر هم است: برای نمونه در یک قسمت از دعا، ۱۴ مرتبه «الهی عظم البلاء» می‌خواند. بعد آیات قرآن را می‌خواند و به نیایش ادامه می‌دهد.

مریم خانم این دعاها را تنها برای آرامش خودش نمی‌خواند. اواز روزهایی می‌گوید که جنگ تحمیلی سوم، احساس بی‌پناهی به افراد القامی کرد و تنها سلاحی که باقی می‌ماند، سلاح دعا و ذکر بود.

سمیرا شاهیان | جلوروضه منوره همیشه دریای خروشان زائرانی است که از هر شهر و دیاری به سوی معشوق می‌شتابند. در هیاهوی رواق گنبد «حاتم خانی»، مریم رحمانیان، در گوشه‌ای، آرام در برابر ضریح امام رضا^(ع) ایستاده است. از جهرم فارس و باتمام وجودش به این میهمانی آسمانی آمده است. برای او و سایر زائران راه‌های دور، رواق‌های اطراف روضه منوره، به ویژه رواق دارالذکر، از زمان تدفین رهبر شهید حال و هوای دیگری دارد که یکی دیگر از نیت‌هایش برای حضور در مشهد است.

● دعایی که از مکه شروع شد

مریم خانم پس از شش سال پرازانظار و دوری توانسته به زیارت امام هشتم بیاید. هر بار که نیت سفر داشت، شاید تقدیر، آمدنش را به تأخیر می‌انداخت. او «آجیل مشکل‌گشا» توزیع و به هر کس که تعارف می‌کند، می‌گوید: برای سلامتی صاحب‌الزمان^(عج) صلوات بفرستید. ان شاء... که ظهورشان نزدیک باشد. کاری که این زائر جهرمی را از دیگر زائران متمایز می‌کند، آن «عهد»ی

گشتی با محمد رضا قصاب باوفا در کوچه وحدت ۲۱

بوی خوش کیک در محله

سمیرا شاهیان | هر پلاک و هر گوشه از محله پایین خیابان برای محمد رضا قصاب باوفا که سال ۱۳۵۰ در کوچه وحدت ۲۱ به دنیا آمده، قصه‌ای دارد؛ مثل قصه مغازه‌ای که روزگاری پدرش در آن قصابی می‌کرد. او می‌گوید: پدرم سال‌ها در گوشه‌ای از بقالی مرحوم حاج محمود زمانیان که حالا پسر کوچکش جواد آقا آن را می‌چرخاند، قصابی داشت. یاد می‌آید صبح‌ها رأس ساعت ۷، مادر جواد آقا بایک ظرف لعابی به بقالی حاج آقامی آمد. یک تکه کره در ظرف می‌انداخت و نیم‌رو درست می‌کرد. بعد از صبحانه، در استکان‌های کمر باریک برای حاج آقا و پدرم چای می‌ریخت و می‌رفت دنبال ناهار درست کردن. خدا همه‌شان را رحمت کند. آقا محمد رضا که اکنون راننده اتوبوس است، هر زمان در کوچه‌های قدیمی‌شان راه می‌رود خاطرات گذشته را مرور می‌کند.



● مردم محله ما صبح‌ها که می‌آمدند بیرون، در خانه‌شان را باز می‌کردند و تا شب در خانه‌ها بسته نمی‌شد. این کار، به دلیل امنیت زیاد و مهمانی‌نوازی مردم بود. یکی از همسایه‌های باصفا، حاج حسین نخ‌تاب بود. در این خانه که حدود هزار متر مربع است، هم زندگی می‌کردند و هم کارگاه نخ‌تابی داشت. شغل سختی بود؛ باید با کلاف‌های نخ از اول کارگاه تا آخر می‌رفتند و بر می‌گشتند.

● خانه دیوار به دیوار مسجد، کارگاه کیک‌پزی بود. دو برادر بودند که محصول‌تشان را با نام فامیلی‌شان تولید می‌کردند. هنوز هم کیک‌شان در بازار معروف است. من، سه ماه تعطیلی مدرسه، اینجا شاگردی می‌کردم. آن زمان، به خاطر پخت کیک، بوی خوشی در محله راه می‌افتاد. با اینکه الان این ساختمان مخروبه شده است، چون کار اولیه‌شان را از همین جا شروع کردند، حاضر به فروش این ملک نیستند.



● نوجوان که بودم، در مسجد موسی بن جعفر^(ع)، روحانی جوانی رفت و آمد داشت که او را «شیخ محمد» صدا می‌کردند. ما را در مسجد جمع می‌کرد و قرآن یادمان می‌داد. خانه روبه‌روی مسجد هم در همه مناسبت‌های مذهبی مراسم داشت. یاد می‌آید قالی‌قرمز روی دیوار این خانه آویزان می‌کردند و ما هم با خلایق خودمان باینبه، درباره آن مناسبت، چیزی می‌نوشتیم.